



مقاومت اسلامی، سرنوشت مسجد الاقصی را رقم می زند

دکتر حسین رویوران در گفت و گو با رشد آموزش قرآن

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

یونس باقری

و (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸) مدیر منطقه‌ای این رسانه در لبنان بوده است رویوران که در سال ۱۳۸۸ به عنوان کارشناس صدا و سیما جمهوری اسلامی بازنشسته شد، خود را به عنوان مؤسس و مدیر «شبکه العالم» (شبکه عربی زبان صدا و سیما) هم معرفی می کند.

● جناب رویوران خوب است با مروری بر تحولات فلسطین گفت و گو را آغاز کنیم. بحث اشغال از کی آغاز شد؟ چرا مهاجرت اشغالگران به فلسطین پیش آمد؟ صحنه نبرد چه تغییراتی کرد و تاکنون حاصل این تحولات از زمان اشغال تا بعد از جنگ‌ها، مذاکرات سازش و پدید آمدن سازمان‌های مسلح مسلمان چه بوده است؟

موضوع اشغال در سال ۱۸۹۷ مطرح شد؛ یعنی در اولین اجلاس صهیونیست‌ها در «بال» (سوئیس) و در این اجلاس صهیونیست‌ها و معتقدان به تفکر صهیونیستی تصمیم گرفتند، کشوری برای یهودیان به وجود آورند. از آن زمان تا جنگ جهانی اول، گزینه‌های متفاوتی مانند آرژانتین و اوگاندا مطرح شدند، ولی سرانجام فلسطین را انتخاب کردند. این مورد نشان می دهد که ادعاهای

این هژمتکرامه واحده و اناریکم فاعبدون

انبیا/۱

اشاره

با هدف مرور آنچه در تاریخ معاصر فلسطین و پس از اشغال این سرزمین کهنسال اسلامی تا امروز گذشته است، نشستی را با دکتر حسین رویوران برگزار کرده ایم که حاصل آن را در ادامه می خوانید. دکتر رویوران با مدرک دکترای علوم سیاسی، به زبان عربی احاطه کامل دارد. او متخصص اوضاع جغرافیایی، انسانی، اقتصادی و فرهنگی جهان عرب است و کتابی با عنوان «شناسنامه فرهنگی عراق» در دست انتشار دارد. علاوه بر آن تاکنون بیش از صد مقاله نوشته است که در فضای مجازی در دسترس هستند. دکتر حسین رویوران اکنون در «مؤسسه مطالعات جهان» (دانشگاه تهران) تدریس می کند و معاون سیاسی «جمعیت دفاع از ملت فلسطین» است که سازمانی مردم نهاد (ان جی او) شناخته می شود. دبیر کل این جمعیت، زهرا مصطفوی (دختر حضرت امام خمینی (ره)) است.

دکتر رویوران در سال ۱۳۳۶ در کربلا (عراق) متولد و در اهواز بزرگ شد. او می گوید: «من اصالتاً شوشتری هستم.» در سال ۱۳۶۳ از صدا و سیما واحد خوزستان (اهواز) به تهران آمد و در سال‌های (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸)

**به دنبال مقاومت
اسلامی در لبنان،
اسرائیل مجبور
به ترک مناطق
اشغالی جنوب
لبنان در سال
۲۰۰۰ شد. این
عقب نشینی در
سال ۲۰۰۵ با
قبول شکست
از مجاهدان
حزب الله تکمیل
شد و این
نخستین شکست
قطعی رژیم
صهیونیستی به
حساب می آید**

شد) را شکست دهد. ولی محمود عباس و حامیان غربی و منطقه‌ای وی، و همچنین فشار اسرائیل سبب شد تا حماس (حرکت مقاومت اسلامی در فلسطین) نتواند کاری از پیش ببرد.

● یعنی همان کاری که با انتخابات الجزایر کردند و اسلام‌گرایان پیروز را با کودتا از دور خارج کردند. نمونه دیگر آن را در فلسطین با حماس به وجود آوردند. یعنی می‌توان دموکراسی گزینشی غربی‌ها را در انتخابات الجزایر و فلسطین دید.

۵. به علاوه بر علاقه‌ای که مردم فلسطین در انتخابات به اسلام‌گرایان (حماس) نشان دادند، حماس توانست در صحنه نظامی و مبارزه مسلحانه نیز کارایی خود را نشان دهد و در سه جنگ، اسرائیل را شکست دهد. قبل از آن هم توانسته بود، اشغالگران را به عقب‌نشینی از نوار غزه وادار کند. بنابراین تغییر نیروهای مبارز در فلسطین و اوج‌گیری سازمان‌های مجاهد مسلمان سبب دستاوردهای بزرگی شد که تا آن زمان سابقه نداشت.

● عضویت در سازمان ملل متحد، برای مردم فلسطین نوعی پیروزی به حساب می‌آید که در دوره مبارزات سازمان آزادی‌بخش فلسطین به دست آمد. ۵. این تنها کار سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود که از عضو ناظر در سازمان ملل، به دولت فلسطین عضو ناظر تغییر کرد معمولاً کشوری می‌تواند عضو سازمان ملل شود که دارای چهار رکن مشخص باشد: ۱. سرزمین؛ ۲. جامعه؛ ۳. حکومت؛ ۴. حاکمیت. حاکمیت یا اتوریته به معنی توان اجرایی کردن تصمیمات است.

الان یک جامعه فلسطینی وجود دارد. می‌شود گفت مرزهایی هم وجود دارند حداقل قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل بر آن تأکید دارند که مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ است. اما فاقد اقتدار و حاکمیت‌اند و ارتش اسرائیل این منطقه را اشغال کرده است یا در محاصره دارد. در نهایت سازمان ملل شاید به همین دلیل حق عضویت کامل به دولت فلسطین نداده است.

پس جریان سازش تنها کاری که کرده همین عضو ناظر بودن در سازمان ملل متحد است که ارزش چندانی هم ندارد. اما مقاومت موفق شد اسرائیل را از جنوب لبنان بیرون کند.

● پس شما فقط از مقاومت فلسطین نمی‌گویید. شما دارید به مقاومت به عنوان یک مجموعه نگاه می‌کنید.

۵. درست است. مقاومت توانست اشغالگران را مجبور کند

بعدی درباره انتخاب فلسطین، مثل «سرزمین موعود» بی‌اساس است و طبق برنامه خاص و براساس گزینش این کار را کردند.

به دنبال اشغال فلسطین به کمک انگلیس، که به عنوان کشور قیم شناخته می‌شد، جنگ‌هایی میان صهیونیست‌ها و دولت‌های عربی در گرفت که به شکست اعراب منجر شد. یعنی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ دولت‌های عربی شکست خوردند و در هر شکست هم سرزمین‌های بیشتری به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. فقط در جنگ رمضان ۱۹۷۳، ارتش مصر توانست دیوار دفاعی اشغالگران، معروف به «بارلو» را از بین ببرد و پیشروی کند. البته بعد رژیم صهیونیستی توانست مواضع تازه‌ای را اشغال کند و در نهایت این جنگ، با برقراری آتش‌بس به مذاکره سازش بین مصر و اسرائیل انجامید و در زمان کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا، «قرارداد کمپ دیوید» بین انور سادات (رئیس‌جمهور مصر) و بگین (نخست‌وزیر اسرائیل) امضا شد. نتیجه این قرارداد ترک مخامصه بین دو طرف بود که تحول بسیار مهمی به حساب می‌آمد.

اما در داخل فلسطین اولین مقاومت مسلحانه با گرایش اسلامی را شیخ عزالدین قسام پایه گذاشت. بعد از آن سازمان‌های مسلح و چریکی فلسطینی متعددی از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۲ پدید آمدند و با اشغالگران درگیر شدند. سرانجام با اشغال بخش‌هایی از لبنان توسط اسرائیل، جبهه مسلح مبارزان فلسطین شکست خورد و طبق توافق، بازماندگان را به تونس منتقل کردند. سپس مذاکرات به اصطلاح فلسطینی و اسرائیلی به رهبری یاسر عرفات، رهبر «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» آغاز شد و معروف‌ترین معاهده بین طرفین، معاهده «اسلو» بود. با این حال، در اواخر عمر عرفات، مقرّ حضور وی تحت محاصره اشغالگران قرار گرفت و جانشینان عرفات نیز نتوانستند در مذاکرات کاری از پیش ببرند. دو انتفاضه مردم فلسطین در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۳ تحول بزرگی به حساب می‌آید و از دل انتفاضه، «حماس» اعلام موجودیت کرد.

به دنبال مقاومت اسلامی در لبنان، اسرائیل مجبور به ترک مناطق اشغالی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ شد. این عقب‌نشینی در سال ۲۰۰۵ با قبول شکست از مجاهدان حزب الله تکمیل شد و این نخستین شکست قطعی رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید.

در سال ۲۰۰۶، در انتخاباتی که مردم فلسطین به نامزدهای مجلس رأی دادند، حماس توانست ۶۴ درصد آرا را کسب کند و نیروهای طرفدار سازش و مذاکره با دشمن (طرفداران محمود عباس که جانشین عرفات

در ۳۰ نوامبر
۱۹۸۵ مجله
نیوزویک گزارش
داد ۵۴ درصد
از مردمی که
به نام یهودی در
اسرائیل ساکن
شده‌اند، «خود
را صهیونیست
بی‌مذهب
به حساب
می‌آورند». البته
منابع دیگر
این جمعیت
بی‌مذهب را ۶۰
تا ۶۵ درصد
برآورد کردند

که از غزه خارج شوند؛ گرچه اسرائیل همچنان منطقه غزه را تحت محاصره دارد. همچنین، اشغالگران حدود ۱۷ شهرک اصلی صهیونیست‌نشین را به ناچار جمع کردند. این دستاوردهای مقاومت، کم نیستند و نشان می‌دهند که وقتی فشار بر دشمن زیاد شود، عقب‌نشینی می‌کند.

● زمانی دشمن شعار تصرف از نیل تا فرات را می‌داد. اکنون تحت فشار و ابتکار مقاومت ناچار شده است دور خودش دیوار حائل بکشد.

بله. چون مقاومت توانست در سه جنگ همه‌جانبه، اسرائیل را شکست بدهد که این مقاومت و پیروزی بحث مستقلى را می‌طلبد. یکی دیگر از دستاوردهای مهم مقاومت «خلق امید» در میان مردم فلسطین است که براساس آن دریافتند می‌توانند با ایستادگی و صبر و مقاومت، دشمن صهیونیستی را به عقب‌نشینی وادار کنند.

● انقلاب اسلامی، دین را در دنیا احیا کرد و سبب شد تا دین مسیح و یهود هم مورد توجه قرار بگیرند. اگر کسی بگوید که ما یهود را به‌عنوان دین توحیدی می‌شناسیم (مثل اسلام) و لازم است پیروان این دین توحیدی نیز سرزمینی برای خودشان داشته باشند. به چه دلیل ما می‌خواهیم آن‌ها را از فلسطین بیرون کنیم و با این کار، یک دین توحیدی را تضعیف کنیم؟

ما یک سلسله باورهای دینی داریم. مثل «دارالاسلام» و «دارالکفر». دارالاسلام یعنی سرزمینی که در حوزه جهان اسلام قرار دارد و تابع جهان اسلام است. اولاً اگر این سرزمین مورد تعرض قرار بگیرد، کل جهان اسلام باید از آن دفاع کند. اکنون بخشی از جهان اسلام مورد تعرض قرار گرفته و دشمنی خارجی آن را اشغال کرده است. ثانیاً اشغالگران این سرزمین، پیروان یک دین توحیدی نیستند، بلکه پیروان تفکری هستند که از دین توحیدی سوءاستفاده می‌کند و در جهان به‌عنوان تفکر صهیونیستی شناخته می‌شود.

بخشی از یهودیان این تفکر را، «تفکر شرک» می‌دانند. گروهی از یهودیان عقیده دارد، صهیونیسم خود را جای خدا قرار داده است. این فرقه یهودی معتقد است، یهودیان دچار پراکندگی شده‌اند، ولی خداوند وقتی اراده کند، آنان را دوباره جمع می‌کند و آن‌گاه به سرزمین فلسطین و به قول خودشان به «سرزمین موعود» برمی‌گردانند. به باور آنان، اکنون صهیونیسم به جای خدا قرار گرفته است و سعی می‌کند که یهودیان را به

فلسطین برگرداند. لذا صهیونیست‌ها مشرک‌اند. بنابراین می‌توان گفت: صهیونیسم تفکر دینی نیست، بلکه تفکر گروهی خاص از انسان‌هاست، زیرا ادیان به‌صورت اساسی مبنای رحمت‌اند. در قرآن کریم آمده است: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» و دین مبنای هدایت است. «هدی للمتقین» مبنای رستگاری انسان است.

ولی چه کارهایی از صهیونیسم مشاهده می‌کنیم؟ جز نقت و کشتار و قتل‌عام؟ کشتار «صبرا و شتیلا»، «دیر یاسین» و «کفر قاسم» فقط نمونه‌هایی هستند. کشتار کودکان در غزه در جنگ اخیر، ویرانی خانه‌ها، آواره کردن میلیون‌ها مردمی که در خانه‌های خود سکونت داشته‌اند، نشان می‌دهد که صهیونیسم اعتقادی به دین الهی ندارد، بلکه تفکری انسانی است مبتنی بر تعصب نژادی، تفکیک و برتری نژادی. هنوز هم این رفتارها در فلسطین جاری‌اند و تغییری نکرده‌اند. حتی می‌توان گفت این تفکر بر «استعمار اسکانی» تکیه دارد و این مدل را در فلسطین اجرا می‌کند. همان‌طور که در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، کانادا و استرالیا اتفاق افتاد. اهالی بومی را قتل‌عام کردند و مهاجران را جای بومیان نشانند. در فلسطین هم بخشی از جامعه را قتل‌عام و بخش دیگر را که حدود هفت میلیون نفرند، آواره کرده‌اند و جای کشته‌شدگان و آوارگان را مهاجرانی از کشورهای مختلف گرفته‌اند.

آیا می‌شود گفت یک دین توحیدی که برای انسان و ارزش‌های انسانی حرمت قائل است، برای پیروانش مجوز صادر کند که انسان‌های دیگر را بکشند یا جامعه‌ای را آواره کنند؟ به‌طور قطع می‌توان گفت خیر! چنین رفتاری، رفتاری کاملاً استعماری، رفتاری تجاوزگرانه و رفتاری اشغالگرانه است که همچنان ادامه دارد. آنان سعی می‌کنند، تحت پوشش و زیر عنوان دین این کار را انجام دهند.

پس باید گفت اینجا دین فقط بهانه‌ای است برای پوشش دادن مجموعه جنایاتی که مرتکب شده‌اند و دارند مرتکب می‌شوند. به یاد بیاوریم که در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۵ مجله نیوزویک گزارش داد ۵۴ درصد از مردمی که به نام یهودی در اسرائیل ساکن شده‌اند، «خود را صهیونیست بی‌مذهب به حساب می‌آورند». البته منابع دیگر این جمعیت بی‌مذهب را ۶۰ تا ۶۵ درصد برآورد کردند.

● ظاهراً اسرائیلی شکل گرفته است و ما بیشترین تلاش خود را بر مبارزه نظامی متمرکز کرده‌ایم، در حالی که قادر به مبارزه فرهنگی و اقتصادی هم هستیم. آیا جبهه مقاومت غیر از مبارزه نظامی، به



**اکنون در میان
اشغالگران دغدغه
نابودی اسرائیل
پیدا شده و
هنری کیسینجر،
وزیر خارجه
اسبق آمریکا،
که خودش
صهیونیستی به
توان چند است
امکان نابودی
اسرائیل را
پذیرفته است و
آن را بیان هم
می‌کند**

دلیل، آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کند تا امکان ظهور حضرت مسیح فراهم شود.

می‌دانید که کاتولیک، پاپ را در حد پیغمبر می‌داند. در حالی که پس از ایجاد شکاف در مسیحیت و ظهور لوتر در آلمان و کالوین در سوئیس که به پدید آمدن پروتستانسزم و کالوینیسزم منجر شد. همین‌طور کلیسای ملی انگلیس که با عنوان «انگلیکان» شناخته می‌شود، سبب ناهمگونی شد و اکنون رهبری واحدی وجود ندارد. اما از نظر کتاب، مرجعیت جدیدی پدید آمد و کتاب مقدس دو بخش شد. عهد قدیم و عهد جدید. بسیاری از معتقدات یهودیان در کتاب عهد قدیم وجود دارد. زمانی که «عهد قدیم» بخشی از آموزه‌های

دینی مسیحیان قرار گرفت، یعنی پروتستان‌ها، سبب شد وجه اشتراکی با یهودیان پیدا کنند. آنچه به عنوان «ملت برگزیده» مطرح می‌شود، شامل مجموعه‌ای از مفاهیم است و موضوع «بازگشت به سرزمین موعود»، بحث اینکه زمان استقرار یهودیان در سرزمین موعود، زمان ظهور دجال است و نیز زمان ظهور مسیح (یاماشی به تعبیر یهودیان). مسیح با دجال می‌جنگد.

این مفاهیم تا قبل از ظهور پروتستان‌ها، فقط مفاهیم یهودی به حساب می‌آمدند. اما وارد کردن این مفاهیم به فرهنگ مسیحی، بین دو دین وجه اشتراک به وجود آورد و اکنون بخش وسیعی از هزینه‌های اسکان یهودیان مهاجر را در شهرک‌هایی که در سرزمین‌های اشغالی می‌سازند، مسیحیان تأمین می‌کنند؛ مسیحیان پروتستانی که در دنیا وجود دارند و تحول بزرگی به حساب می‌آیند. همین‌طور است که می‌گویید، برخی از کشورهای غربی براساس اعتقاد به اسرائیل کمک می‌کنند.

● در حقیقت جبهه اعتقادی شکل گرفته است و اکنون مسیحیانی که از رژیم اشغالگر و یهودیان مهاجر حمایت همه‌جانبه می‌کنند، از خود مسیحیان اصیل و تاریخی ساکن فلسطین حمایت نمی‌کنند. این موضوع به خوبی در کتاب گریس‌هال سل با عنوان «تدارک جنگ بزرگ تر» ترجمه آقای خسرو اسدی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ به فارسی ترجمه و منتشر شد، تشریح گردیده است. مطالعه این کتاب که ابعاد متفاوت موضوع را عینی و میدانی تشریح می‌کند، برای علاقه‌مندان به این مورد مفید است. جالب است که بدانیم، نخستین کنگره مسیحیان صهیونیسم در سال ۱۹۸۵ درست در همان محل اولین کنگره

مبارزه‌هایی از نوع دیگر هم توجه دارند؟

اولا در قرآن کریم در «سوره اسرا»، این بحث درباره بنی اسرائیل مطرح شده است که بنی اسرائیل دو بار فساد می‌کنند و هر دو وعده مربوط به جریان اسلامی و اسلام‌گرایان می‌شود که فلسطین را آزاد می‌کنند. از هر دو آیه برمی‌آید که با زور و قدرت وارد این سرزمین می‌شوند و کسی به آنان زمینی واگذار نمی‌کند. لذا وعده‌های قرآن همه را ترغیب می‌کند که از بخش نظامی و مبارزه و مقاومت مسلحانه حمایت کنند و اسباب این وعده و تحقق آن را فراهم آورند.

اما آیا این وعده و مبارزه برای تحقق آن، مانع می‌شود تا اقدامات دیگری صورت گیرد؟ قطعاً چنین نیست. موضوع بایکوت و تحریم کالاها و تحریم اقتصادی و تحریم سیاسی، همه نوعی مبارزه‌اند.

● برگزاری انتخاباتی که در آن، اهالی واقعی فلسطین - چه آواره‌شدگان و چه ساکنان کنونی - اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی حق دارند یک رأی داشته باشند نیز نوعی مبارزه است.

مقام معظم رهبری بحث رفتارندوم را مطرح کرده‌اند. این نوع اقدامات نشان می‌دهند که برای مبارزه و مقاومت، راهکارهای متعدد و مکمل وجود دارد. اسرائیل قائم به آمریکا و قدرت‌های غربی است. در این وضعیت، از مسلمانانی که در غرب سکونت دارند و تعدادشان از یهودیان بیشتر است، انتظار می‌رود در جوامع غربی برای قطع حمایت دولت‌ها از رژیم صهیونیستی بیشتر فعالیت کنند و با مقاومت خود، اسرائیل را گرفتار چالش کنند. تمام این اقدام‌ها می‌توانند در جهت تضعیف و نابودی اسرائیل باشند.

جالب است که اکنون در میان اشغالگران دغدغه نابودی اسرائیل پیدا شده و هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، که خودش صهیونیستی به توان چند است نه تنها امکان نابودی اسرائیل را پذیرفته است، بلکه آن را بیان هم می‌کند. لذا آنچه قابلیت تحقق دارد، امکان شکست اسرائیل است؛ همان‌طور که در جنگ‌های اخیر با جبهه مقاومت شکست خورده است.

● همه می‌دانند که آمریکا از اسرائیل به‌طور کامل حمایت می‌کند. برخی می‌گویند این حمایت فقط ناشی از سیاست و اقتصاد نیست، بلکه حمایت اعتقادی است. یعنی مسیحیان انجیلی که تعداد آن‌ها در آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون نفر است، معتقدند: حضرت مسیح ظهور نمی‌کند، مگر آنکه در فلسطین، حکومتی یهودی شکل بگیرد، به همین



اگر امت اسلامی را یکپارچه فرض کنیم، همه جبهه‌های درگیری در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ کشمیر، قره‌باغ، بوسنی، جنوب نیجریه، جنوب سودان و میانمار. تنها جبهه‌ای که در قلب جهان اسلام قرار گرفته، فلسطین است. به همین دلیل منازعه فلسطین دارای اولویت شد

صهیونیست (در سال ۱۸۷۲) برگزار شد؛ یعنی شهر بال سوئیس.

با این حال مسیحیان معتقدند، یهودیان حضرت مسیح (ع) را کشته‌اند و به همین دلیل کینه شدیدی از یهودیان دارند. با این حمایت‌ها، موضوع قتل حضرت مسیح (ع) را چطور توجیه می‌کنند؟

مسیحیان معتقدند که یهودیان حضرت عیسی (ع) را به صلیب کشیده‌اند و در نهایت دست یهودیان به خون حضرت مسیح (ع) آلوده است. این باور تا حدود دو دهه پیش وجود داشت اما فشارها به پاپ سبب شد که پاپ اعلام کند یهودیان امروز دستی در این ماجرا نداشته‌اند. لذا کارکرد سیاسی سبب آن باور شده است.

● موضوع منافع ملی در زمینه مواضع و حمایت‌های ایران از فلسطین مطرح است. بخشی از جامعه ایرانی (اینکه چه کمیتی را شامل می‌شود، مطرح نیست، زیرا ما درصدد یافتن پاسخ قانع‌کننده برای این پرسش هستیم) می‌گوید: فلسطین یک کشور و سرزمین عربی است. در منطقه عربی قرار دارد و دولت‌های عربی، همسایه‌اش به حساب می‌آیند. در وهله اول این دولت‌ها باید از فلسطین حمایت کنند. خود فلسطینی‌ها و دولت‌های عربی با رژیم اشغالگر یا سازش کرده‌اند، یا به‌نوعی سازش پوشیده رسیده‌اند، یا حداقل از این منازعه خود را کنار کشیده‌اند. ایران که هزاران کیلومتر از فلسطین فاصله دارد، نمی‌تواند به‌صورت مستقیم وارد این کارزار بشود. این درگیری برای مردم ایران منافی که ندارد هیچ، هزینه‌های سیاسی و اقتصادی هم به بار می‌آورد. پس چرا جمهوری اسلامی ایران باید این قدر هزینه را تقبل کند؟

ببینید، نظام ما نظامی اسلامی است. اولین منبع قانون گذاری ما قرآن است.

● آقای رویوران، اکثر کسانی که چنین دیدگاهی دارند، موضوع مورد بحث را از زاویه اعتقاد و باور اسلامی نمی‌نگرند بلکه بیشتر از منظر ملی‌گرایی و ملیت‌بدان می‌نگرند. حتی بعضی‌ها در تقابل با موضع رسمی چنین موضعی را مطرح می‌کنند.

اجازه بفرمایید، به اینجا هم می‌رسیم.

۱. قرآن می‌گوید: «انما المؤمنون اخوة» (حجرات/ ۱۰). مبنای شهروندی در چارچوب امت اسلامی، برادری است. در قرآن هم آمده است: «ان هذه امتكم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» (انبیا/ ۲۱): مسلمانان یک امت‌اند.

جدایی ملت‌ها به دلیل ملی و دینی، اعتبار قرآنی ندارد. پس عدم ادای وظیفه از طرف یکی، ادای این وظیفه را از ما ساقط نمی‌کند.

۲. جمهوری اسلامی ایران براساس اصل پذیرفته شده تمام کشورهای دنیا، یعنی «Nation state» یا «ملت‌سازی» و «منافع ملی» شکل می‌گیرد. انقلاب اسلامی تنها مدلی است که براساس منافع ملی و منافع امت شکل گرفته است. اینکه فلسطین در اولویت حمایت ما قرار گرفته است، باز می‌گردد به نگاه امتی ما. اگر امت اسلامی را یکپارچه فرض کنیم، همه جبهه‌های درگیری در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ کشمیر، قره‌باغ، بوسنی، جنوب نیجریه، جنوب سودان و میانمار. تنها جبهه‌ای که در قلب جهان اسلام قرار گرفته، فلسطین است. به همین دلیل منازعه فلسطین دارای اولویت شد.

۳. اسرائیل تهدیدی برای ایران به حساب می‌آید. ما چند هزار کیلومتر از اسرائیل فاصله داریم، اما چرا آن‌ها برنامه هسته‌ای ایران را تهدید می‌کنند و اگر بتوانند، در آن خرابکاری یا آن را بمباران می‌کنند؟ زیرا کل جهان اسلام را یکپارچه می‌بیند و قدرت ایران، یعنی تغییر معادله قدرت اسرائیل در منطقه، مگر رژیم بعث عراق، نوکری غرب را نکرد؟ مگر به نمایندگی از غرب به ایران حمله نظامی نکرد تا انقلاب اسلامی را از بین ببرد؟ با این حال، و در حالی که مأمور اجرای خواسته غرب بود، اسرائیل به عراق حمله کرد و راکتور هسته‌ای «تموز» را از بین برد.

موضوع دیگر موضوع انسانی است. ما انسانیم. در ماجرای فلسطین یک جامعه آواره شده است و جای آواره‌شدگان از خانه و کاشانه‌شان را دیگران با زور و قلدری گرفته‌اند و همچنان در حال کشتار و ویرانی و آواره کردن هستند. آیا ما در جایگاه انسانی می‌توانیم سکوت کنیم؟ قطعی است که اگر ما در برابر وحشی‌گری‌های رژیم اشغالگر سکوت و جنایات آنان را تأیید کنیم، ممکن است غرب به ما جایزه هم بدهد. اما ملت ایران قیام کرد که آزاد باشد و آزادی هزینه دارد. باید برای تداوم و تعمیق آزادی، هزینه آن را تقبل کرد. لذا ایران آزادانه می‌گوید: «اسرائیل یک غده سرطانی است. اسرائیل یک قدرت متجاوز است.» همه‌جا و در همه زمان‌ها، آزادی هزینه می‌طلبد.

● پرچم رژیم اشغالگر قدس شامل یک نوار آبی در بالا و یک نوار آبی در پایین است که ستاره - نماد صهیونیست‌ها - را در زمینه سفید در برمی‌گیرد. این چه مفهومی دارد؟

یکی از دلایل خصومت ما با اسرائیل در همین پرچم

علامه طباطبایی

در «المیزان»

می گوید: «عباداً

لنا» نمی تواند

بختنصر باشد.

بختنصر آدم

ظالمی بود. قرآن با

صراحت می گوید.

به همین دلیل

علامه معتقد است،

هیچ یک از دو

وعده اتفاق نیفتاده

است و در آینده

اتفاق می افتند

است.

الان در آمریکا انتخاب بیشتر فستیوالی است و مخارج انتخابات سرسام آور است. آپیک تولیدکننده افکار عمومی است، با این حال آن هم دچار مشکل شده و در آن انشعاب به وجود آمده است. گروهی از آپیک بیرون آمده اند و با نگاه آپیک کاملاً مخالفاند.

● موضع جریان انشعابی چیست؟

بیشتر موضع ملی آمریکایی دارند. می گویند اولویت با منافع آمریکاست تا منافع اسرائیل. در حالی که در آپیک اولویت اصلی تأمین منافع اسرائیل است. خب همین مورد نشان می دهد که قدرت آپیک مطلق نیست. اما اگر مسلمانان در آمریکا بخواهند به صورت هماهنگ و با قدرت وارد میدان شوند، فکر می کنم آن وقت قدرت آپیک به چالش کشیده می شود و آپیک دیگری را با کارکرد متفاوت شاهد خواهیم بود.

● درباره هیکل سلیمان هم توضیح بدهید. هیکل

به معنی مجسمه نیست و در اینجا معنی معبد دارد.

صهیونیست ها می گویند مسجدالاقصی روی معبد سلیمان ساخته شده است. بنابراین باید نابود شود و جای آن هیکل یا معبد سلیمان قرار بگیرد.

بیهودیان می گویند این هیکل دو بار نابود شده است: بار اول توسط بابلی ها (بختنصر)....

● می گویند فساد اول بنی اسرائیل که خداوند

می فرماید همین بختنصر بوده است.

علامه طباطبایی در «المیزان» این نظر را رد می کند. ایشان می گوید: «عباداً لنا» نمی تواند بختنصر باشد. بختنصر آدم ظالمی بود. قرآن با صراحت می گوید. به همین دلیل علامه معتقد است، هیچ یک از دو وعده اتفاق نیفتاده است و در آینده اتفاق می افتند.

● برخی اشغال فلسطین را فساد اول بنی اسرائیل

که در سوره اسرا آمده می دانند. درست است؟

درست است.

● فساد دوم را وقتی می دانند که با قیام حضرت

مهدی (عج) در مکه، ایشان بین مکه و مدینه قرار

می گیرند و ایرانی ها و دیگران می روند حضرت

را کمک می کنند. «لیسئوا وجوهکم» آنجا اتفاق

می افتد. این بحث در کتاب «ظهور» علامه کورانی

آمده است.

ببینید، این موضوع را قبول ندارم. ما کلیاتی داریم اما

نهفته است. این پرچم بیانگر نمادین تشکیل سرزمین یهودیان از نیل تا فرات است. آن دو نوار آبی نمایانگر دو رود است؛ رود نیل در مصر و رود فرات در عراق که شامل بخشی از کشورهای مصر، اردن، لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و تا حجاز می شود. صهیونیست ها می گویند به این علت که یهودیان در مدینه بوده اند، مدینه هم متعلق به ماست. خب این تهدید در کنار مرزهای ایران قرار می گیرد. حتی گروهی می گویند یهودیان در زمان اسارت در شوش بوده اند و دانیال نبی که اکنون مقبره اش در شوش است، پیامبر یهودیان بوده است. کوروش، پادشاه هخامنشی، آنان را از اسارت رها کرد و پس از آزادی، آنان را به ایران آورد یا خودشان به ایران آمدند. لذا بخش هایی از ایران را نیز ضمیمه سرزمین دولت بزرگ یهود می کنند. لذا این دولت توسعه طلب در پی آن است که بخش های وسیعی از جهان اسلام را به همراه بخش هایی از ایران به تصرف درآورد و اشغال کند. به طور طبیعی باید در مقابل چنین نیروی توسعه طلب و زورگویی موضعی قوی، منفی و هجومی گرفت.

● «آپیک»، شورای عمومی یهودیان در آمریکا،

این جمله معروف را دارند: «خداوند به اعراب نفت داد و به ما آپیک داد.» به نظر شما آپیک در تصمیم سازی های دولت آمریکا به نفع اسرائیل چقدر مؤثر است؟

در سیاست بحثی تحت عنوان ساختار داریم. آمریکا جامعه مهاجرنشین است و به اقلیت ها این امکان را داده است که برای حفظ منافع خود، لابی تشکیل بدهند. همه مهاجران و از تمام کشورها در آمریکا لابی دارند. ایرانی ها هم بیش از ۱۰ لابی دارند و دو لابی ایرانی ها اهمیت دارد. یهودی ها با دو درصد، یعنی بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت در آمریکا هم لابی دارند.

اما بین لابی یهودی ها و لابی دیگران تفاوتی وجود دارد: لابی یهودی ها بسیار قوی است، زیرا یک سوم ثروت اجتماعی آمریکا در اختیار آنان است. یهودیان در چند حوزه مشخص دارای قدرت بلامنازع در جامعه آمریکا هستند: بورس، بانک ها، دانشگاه ها، رسانه ها و هالیوود. بدین ترتیب موفق شده اند آپیک را به قدرتی برتر در درون آمریکا تبدیل کنند.

● به همین دلیل تصمیم ها و خواسته های آپیک در

کنگره آمریکا تصویب می شود؟

ما لیبرالیسم و نتولیبرالیسم داریم. در نتولیبرالیسم، انتخاب از سوی مردم مطرح نیست. انتخاب را کسی می کند که قدرت تولید دارد و اکنون در آمریکا چنین

**دو وعده قرآن
هنوز تحقق
پیدا نکرده‌اند
و در آینده
تحقق می‌یابند و
اسرائیل از بین
خواهد رفت؛
وعده قرآنی
است: «و کان
وعدا مفعولا».
یعنی اتفاقی
است که حتماً به
وقوع می‌پیوندد**

مصدق‌سازی کار راحتی نیست. برخی مصداق درست می‌کنند که سبب پدید آمدن مشکلاتی می‌شود. به هر حال دو وعده قرآن هنوز تحقق پیدا نکرده‌اند و در آینده تحقق می‌یابند و اسرائیل از بین خواهد رفت؛ وعده قرآنی است: «و کان وعدا مفعولا». یعنی اتفاقی است که حتماً به وقوع می‌پیوندد.

بحث بعدی این است که وعده قرآن با مجموعه‌ای از روایات هم تفسیر می‌شود و سندیت بیشتری دارد. آقای کورانی به صورت عمده بحث روایی کرده است. نمی‌خواهم وارد این جور بحث‌های دینی بشوم؛ زیرا تخصصش را هم ندارم. ولی بحث نابودی اسرائیل حتمی است که از طریق تحلیل هم می‌شود بدان رسید.

یک مدل استعمار اسکانی، «مهاجرت» است. زیرا ساکنان یا کشته می‌شوند یا آواره که بعد نیروی جایگزین پیدا می‌کنند. نیروی جایگزین، یکسان‌سازی جمعیتی را پدید می‌آورد. وقتی سرخ‌پوست‌ها را در آمریکا کشتند، بدون نیروی جایگزین، یکسان‌سازی اتفاق نیفتاد.

استفاده از قدرت نظامی، مدل دیگر استعمار است که تعیین‌کننده وضعیت است. زیرا با قدرت نظامی، طرف مقابل را یا می‌کشی یا آواره می‌کنی. اتفاقی که در اسرائیل افتاده، این است که این دو مدل با مشکل مواجه شده‌اند. از ۱۵ میلیون نفر یهودی موجود در دنیا فقط ۶ میلیون نفرشان با تفکر صهیونیستی همراه شده‌اند و ۹ میلیون نفر دیگر این تفکر را قبول نکرده‌اند که مهاجرت به فلسطین ضروری است.

اسرائیل برای بررسی شکست در لبنان در جنگ با حزب‌الله، «گروه بررسی وینوگراد» را تشکیل داد. یعنی خودش دارد می‌گوید شکست خورده است. در سه جنگ غزه شکست خورده است، پس دیگر برتری نظامی وجود ندارد. مهاجرت هم وضعیت گذشته را ندارد، بلکه به عکس شده است. پس آیا ممکن است رژیم اشغالگر فلسطین از درون بپاشد؟ بله ممکن است.

می‌دانید که اسرائیل از نظر نظامی برتری کامل نسبت به مجموعه کشورهای عربی دارد، اما مقاومت تعریف جدیدی از جنگ کرده و آن هم نبرد نامتقارن است. مقاومت با امکانات محدود توانست برتری نظامی اسرائیل را زیر سؤال ببرد. اتفاقاً در گزارش «وینوگراد» در مورد این نوع جنگ بحث می‌شود. در آن آمده است، هواپیما هست، ولی هدف نیست.

● یعنی هواپیماهایی که در جنگ‌های سال ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ توانستند نیروی نظامی اعراب را از کار بیندازند و در سال ۱۹۶۷ هواپیماهای اعراب را

در همان ساعت اول جنگ در فرودگاه نابود کنند، امروز برای امکانات محدود مقاومت کارآمد و مؤثر نیستند

● برتری هوایی و نظامی دارد، ولی هدف مؤثری که بتواند جنگ را به نفع اسرائیل خاتمه دهد، وجود ندارد. زیرا هدف‌ها همه دور از دسترس‌اند و در زیرزمین قرار گرفته‌اند.

● چرا حماس در برخی از موضع‌گیری‌ها در راستای جبهه مقاومت موضع‌گیری نمی‌کند؟

● درباره حماس آنچه گفته می‌شود، بخشی حقیقت و بخشی شایعه است. کسانی که با جمهوری اسلامی ایران مشکل دارند، سعی دارند حماس را تحقیر کنند تا بتوانند سیاست نظام اسلامی را زیر سؤال ببرند. حماس در ماجرای سوریه، نیرویی ندارد که علیه نظام سوریه بجنگد و بی‌طرفی خود را اعلام کرده است.

● در ابتدای مسائل سوریه، حماس حداقل در اعلام مواضع بی‌طرف نبود.

● از ابتدا بود. توضیح می‌دهم. حماس بخشی از جریان اخوان المسلمین است. با شروع حوادث سوریه، حماس دچار بحران شد، زیرا از یک بعد با اخوانی‌های سوریه هم‌بستگی دارد که علیه نظام حاکم سوریه در حال جنگند و از بعد دیگر، با نظام حاکم این کشور هم‌بستگی دارد، زیرا هم‌پیمان محور مقاومت است. در هر دو بعد، حماس دچار چالش می‌شود، لذا تصمیم گرفت بی‌طرف بماند. نه طرف نظام سوریه را گرفت و نه طرف مخالفان آن را.

● خب سبب نشد که از جمهوری اسلامی ایران تا حدی فاصله بگیرد؟

● ابتدا خوب است بدانیم که به دلیل بحران سوریه، حماس دچار مشکل شد و با اعلام بی‌طرفی، عده‌ای از اعضا از تشکیلات حماس خارج شدند و به جبهه مخالف نظام سوریه پیوستند. این کار و تصمیم فردی بود نه سازمانی. آیا با این تصمیم - بی‌طرفی - حماس با جمهوری اسلامی زاویه پیدا کرد؟ بله! ولی زمانی که رهبری انقلاب اسلامی به نماز جمعه می‌آید و اعلام می‌کند به هر کسی که علیه اسرائیل بجنگد کمک می‌کنیم، حماس در زمره نیروی ضداسرائیلی قرار می‌گیرد.

ما در این راه به نیروهای چپ هم سلاح داده‌ایم و خیلی طبیعی است که ایران به کمک تسلیحاتی خود ادامه بدهد.



برای قوت
بخشیدن به
ادعای خود
می‌گویند،
در محل
مسجد الاقصی،
معبد سلیمان
قرار داشته
است اما تاکنون
چهل تونل زیر
آن کنده‌اند
و چیزی پیدا
نکرده‌اند. این
حفاری‌ها هم
نشان می‌دهند
که ادعای آنان
پایه و اساسی
ندارد. بعد آمدند
هیکل یا معبد
سلیمان را بر کل
مسجد الاقصی
منطبق کردند

با تصرف مسجد الاقصی و نابود کردن آن، هیکل
سلیمان را جای آن بسازند؟

ع معتمدند هرگاه هیکل سلیمان باشد، عزیز خواهند شد
و از آوارگی درمی‌آیند. اعتقاد دینی دارند.

● باور آرماگدونی که نیست؟

ع چرا! آرماگدون بعدش می‌آید. دجال در دشت
آرماگدون - شمال قدس - ظهور می‌کند.

● این سؤال مربوط به همین بخش می‌شود. این روزها
دولت نتانیاهو تصویب کرده است که در سرزمین
فلسطین دولتی به وجود بیاید که مخصوص یهودیان
باشد و در این سرزمین‌ها هم فقط یهودیان ساکن
باشند. البته هنوز «کنست» (مجلس اشغالگران) آن
را تصویب نکرده است، گرچه همین مصوبه دولت
مخالفانی هم بین اشغالگران و هم در دولت دارد.
فکر می‌کنید اگر این مصوبه در کنست تصویب
شود، چه پیامدهایی خواهد داشت؟ در حقیقت
این مصوبه جایی برای اعراب مسلمان نمی‌گذارد.
دولت نتانیاهو دارد اصل تفکر صهیونیستی را که
نژادپرستانه است، پیگیری می‌کند.

ع تصمیم گرفتند همان کاری را که در الخلیل کردند،
انجام بدهند. اسرائیل مجموعه‌ای از آموزه‌های دینی دارد.
کافی است یکی از اسم‌هایی را که در این مجموعه آمده،
به جایی اطلاق کند. الان چیزی به عنوان «جبل الهیکل»
دارد؛ جبل الهیکل در الخلیل. ابتدا بحثی را درباره مسجد
الخلیل مطرح و شروع به نفوذ کردند تا اینکه یکی از
صهیونیست‌ها در ماه مبارک رمضان هنگام نماز صبح
وارد مسجد شد و ۶۰ تا ۷۰ نفر را با سلاح گرم کشت.
آن وقت دولت صهیونیستی مداخله کرد و به بهانه عدم
درگیری بین دو طرف، مسجد را تقسیم کرد. دوسوم را
به یهودی‌ها و یک‌سوم را به مسلمانان اختصاص داد. در
قدس نیز چنین برنامه‌ای دارند. دو ماهی می‌شود که
شروع به بازدید از مسجد الاقصی کرده‌اند. کم‌کم دارند
مدعی می‌شوند و می‌گویند، باید زمانی برای عبادت
مسلمانان و زمانی برای عبادت یهودیان باشد، تا به تدریج
برنامه‌های بعدی را اجرا کنند.

مسلمانان می‌گویند آن‌ها نباید وارد مسجد الاقصی
شوند؛ زیرا مشکل شرعی دارد. بعد هم به محض ورود
به مسجد الاقصی، مدعی اقدام‌های دیگر می‌شوند. به
همین دلیل، وقتی صهیونیست‌ها شروع به ورود به
مسجد الاقصی کردند، فلسطینی‌ها با عملیات استشهادهای
و با زیر گرفتن توسط خودرو یا حمله با چاقو و دیگر

● موضوع هیکل سلیمان ناتمام ماند. در ضمن
بفرمایید چه تفاوتی بین «مسجد الاقصی» و
«قبة الصخره» وجود دارد.

ع مسجد الاقصی از زمان حضرت ابراهیم (ع) بوده است.
حضرت ابراهیم آنجا زیارت می‌کرد، زیرا مردم آنجا موحد
بودند. صاحب‌نظران و مورخان ادعاهای اسرائیل را درباره
هیکل سلیمان زیر سؤال می‌برند. آن‌ها می‌گویند ما
هیچ اثری تاکنون از این معبد ندیده‌ایم. زیرا یهودیان از
شبه جزیره سینا به سمت جنوب به طرف خیبر رفتند. به
همین علت ما آنان را در مدینه می‌بینیم و اصلاً به سمت
فلسطین نرفتند. برخی هم می‌گویند به فلسطین رفتند
و هفتاد سالی حاکمیت داشتند.

به هر حال - رفته باشند یا نرفته باشند - این ادعای
تاریخی، ادعای درستی نیست. اگر این‌طور باشد، پس ما
هم باید ادعا کنیم که در دوره‌ای ما در آناتولی و یونان
بودیم و شرق مدیترانه در اختیار ما بود، پس این مناطق
مال ماست. آیا دنیا چنین منطقی را می‌پذیرد؟ خیر! به
فرض یهودیان ۷۰ سال در فلسطین بودند اما مردمی
هستند که ۵۰۰۰ سال آنجا ساکن بوده‌اند و زندگی و
حاکمیت داشته‌اند. پس حق مالکیت با کسانی است
که مدت زمان بیشتری آنجا سکونت داشته‌اند. ادعای
صهیونیست‌ها به جانیست.

آن‌ها برای قوت بخشیدن به ادعای خود می‌گویند، در
محل مسجد الاقصی، معبد سلیمان قرار داشته است اما
تاکنون چهل تونل زیر آن کنده‌اند و چیزی پیدا نکرده‌اند.
این حفاری‌ها هم نشان می‌دهند که ادعای آنان پایه و
اساسی ندارد. بعد آمدند هیکل یا معبد سلیمان را بر
کل مسجد الاقصی منطبق کردند. خب این مجموعه چه
عنصری دارد؟

یک گنبد است، دیواری دارد به نام دیوار براق که
پیغمبر از آنجا به معراج رفت، محل قبله مسلمانان وجود
دارد و محل فرود از معراج که همان محل «قبة الصخره»
است. این‌ها همه، نمادهای اسلامی‌اند.

این مسجد چند اسم دارد، یکی مسجد قبة الصخره. نام
دیگر آن «مسجد هشام» است، زیرا هشام بن عبدالملک
آن را ساخت. برخی به آن، «مسجد عمر» می‌گویند؛
زیرا عمر در این محل نماز خواند. اسرائیل هر دو را
می‌خواهد. آنچه در کرانه باختری این روزها جریان دارد،
قیام عمومی مسلمانان است به منظور اعتراض به هدف
صهیونیست‌ها که قصد تصرف قدس و مسجد الاقصی و
انهدام آن را دارند.

● چه اهمیتی برای اسرائیلی‌ها دارد که می‌خواهند



به آن‌ها ندارند. زیرا محمود عباس براساس یک توافق غیرفلسطینی به مردم تحمیل شد. انتخابات هم این موضوع را نشان نمی‌دهد که اکثریت وی را پذیرفته باشند. زیرا حماس اکثریت را به‌دست آورد.

● **قدرت حکومت خودگردان محمود عباس باز می‌گردد به نیروهای نظامی (پلیس) و اطلاعاتی‌اش و حمایت اروپا و آمریکا از وی.**
 این نیروها در غزه هم بودند و در درگیری حکومت خودگردان با حماس، به اسرائیل عقب‌نشینی کردند.

● **صهیونیست‌های یهودی معروف‌اند و مسیحی‌های صهیونیسم نیز نامی آشنا دارند. اخیراً مسلمانان صهیونیسم هم دارد باب می‌شود. این‌ها چه کسانی هستند؟**

یهودی‌های صهیونیست که توضیحی لازم ندارند. مسیحی‌های صهیونیست کسانی هستند که «عهد قدیم» را پذیرفته‌اند. مسلمانان صهیونیست متأسفانه کسانی هستند مثل مفتی عربستان که می‌گویند حتی دعا برای حزب‌الله حرام است. این موضع‌گیری نشان می‌دهد که وی به‌نوعی به‌دنبال پیروزی اسرائیل است. نباید برای پیروزی حزب‌الله دعا کرد، معنی دیگرش این است که دشمن حزب‌الله یعنی اسرائیل پیروز شود. پس این فرد صهیونیست است؛ یعنی طرفدار اسرائیل است. زمانی که حزب‌الله در حال جنگ است، عربستان علیه حزب‌الله موضع می‌گیرد و حزب‌الله را عامل بروز جنگ می‌داند. به‌جای تجاوزهای صهیونیسم، حزب‌الله و حماس را محکوم می‌کند. الان بخش وسیعی از کشورهای منطقه همین عملکرد را دارند. از فلسطین دفاع نمی‌کنند. در همین جنگ، نظام حاکم مصر مرز رفح را بسته بود تا مردم غزه کشته شوند، در حالی که قانون بین‌المللی می‌گوید هنگام جنگ باید یک دالان برای رساندن کمک‌های بشردوستانه به مناطق جنگی ایجاد شود. رژیم‌های به‌اصطلاح اسلامی - صهیونیستی هم داریم.

● **بعد از جنگ اخیر در غزه (تابستان ۱۳۹۳) و با توجه به تحولات مصر، وضعیت تونل‌های ارتباطی چه شد؟**
 اکثر این تونل‌ها را منهدم کردند.

● **الان بین غزه و مصر چه نوع ارتباطی وجود دارد؟ هیچ! هنگام محاصره، چیزهایی برای مردم در محاصره**

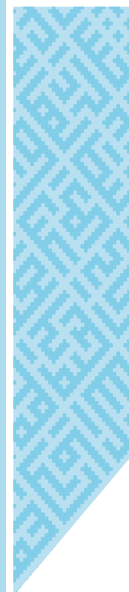
امکانات محدودی که دارند، از مسجدالاقصی و از خود دفاع می‌کنند. این واکنش‌ها نشان دهنده تعلق خاطر عمیق فلسطینی‌ها به قدس است. متأسفانه در جهان اسلام نسبت به این قضایا، واکنش چشمگیری ندیده‌ایم که می‌توان این بی‌اعتنایی را فاجعه دانست.

● **وقتی حزب‌الله در لبنان درگیر جنگ با اسرائیل شد، وهابی‌ها گفتند این‌ها مشرک‌اند و نباید به حزب‌الله کمک کرد. اما در زمان درگیری حماس، که قبول دارند اهل تسنن‌اند، چرا به حماس کمک نکردند؟ چه توجیهی برای مردم خودشان دارند؟**
 برخی کشورها وابسته‌اند و بدون اجازه آمریکا آب نمی‌خورند. زمانی که حزب‌الله درگیر بود، مفتی عربستان اعلام کرد ما نباید دخالت کنیم، نباید از حزب‌الله حمایت کنیم و حتی نباید برای حزب‌الله دعا کنیم.

● **مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان کشورهای مختلف در اجلاس ضد تکفیری در قم باز هم تکرار کردند که کرانه باختری باید مسلح شود و این کار می‌شود. فاصله کرانه باختری با غزه چه قدر است؟ آیا کرانه باختری به تل‌آویو پایتخت اسرائیل نزدیک‌تر است که باید مسلح شود؟**
 کرانه باختری به مرکز اسرائیل نزدیک‌تر است. غزه و کرانه باختری با هم ۴۰ کیلومتر فاصله دارند و با هم پیوسته نیستند و باید از سرزمین‌های سال ۱۳۴۸ عبور کنند. کرانه باختری ۵۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و غزه ۳۶۰ کیلومتر مربع. جمعیت کرانه باختری ۳ میلیون نفر است و غزه ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد. کرانه باختری به همه‌جا تقریباً نزدیک است؛ با تل‌آویو فقط ۱۲ کیلومتر و با جاهای دیگر ۵ تا ۱۰ کیلومتر فاصله دارد. پس موشک راحت‌تر اصابت می‌کند.

● **اقبالی که حماس در غزه دارد، قابل توجه است. آیا حامیانی در کرانه باختری هم دارد؟**
 بله، بیشتر نمایندگان حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶ مجلس فلسطین از کرانه باختری بودند. مرکز حکومت محمود عباس (حکومت خودگردان فلسطین) در رام‌الله در کرانه باختری است. با این حال مردم اقبال خاصی

**کرانه باختری
۵۰۰۰ کیلومتر
مربع وسعت
دارد و غزه ۳۶۰
کیلومتر مربع.
جمعیت کرانه
باختری ۳ میلیون
نفر است و غزه
۱/۵ میلیون نفر
جمعیت دارد.
کرانه باختری به
همه‌جا تقریباً
نزدیک است؛
با تل‌آویو فقط
۱۲ کیلومتر و با
جاهای دیگر ۵ تا
۱۰ کیلومتر فاصله
دارد. پس موشک
راحت‌تر اصابت
می‌کند**



این مثل را
شنیده‌اید که
«جهود خون
دیده است»؟
حتی ترقه هم
مؤثر است و
در حقیقت
جنگ روانی در
سرزمین‌های
اشغالی خیلی
مهم است. الان
به دنبال همین
جنگ مهاجرت
معکوس در
سرزمین‌های
اشغالی بروز کرده
که به دلیل ایجاد
وحشت است.
جنگ روانی
بسیار لازم است

غزه از تونل‌ها منتقل می‌کردند، الان این کمک‌ها هم قطع شده‌اند.

● روابط حماس و مصر چه‌طور است؟

بسیار تیره است. دولت مصر برای کشف تونل‌ها تا فاصله ۸۰۰ متری مرز را تخریب کرده است. رفع شهری است که در دو طرف مرز قرار دارد. مصر ارتباط مردمی بین دو طرف مرز را قطع کرده است.

● مشهور است، موشک‌هایی را که حماس به اسرائیل می‌زند، ایران به حماس می‌دهد. آیا موشک ساخته شده را می‌فرستد یا امکانات ساخت را در اختیارشان قرار می‌دهد؟

این‌ها موشک‌های فجر ساخت ایران هستند. ایران هم فیزیک موشک را به آن‌ها داده و هم فناوری ساخت آن را در اختیارشان گذاشته است. البته موشک‌های قسام ساخت حماس هستند.

● معاون دبیر کل حزب‌الله اول یا دوم آذرماه ۱۳۹۳ اعلام کرد که ایران در ارتباط با موشک‌ها، همه کار برای ما انجام داده است. هم به نیروی انسانی ما آموزش داده و هم فیزیک، فناوری و امکانات را در اختیار حزب‌الله گذاشته است.

بموشک‌های برد کوتاه (قسام) ساخت خودشان است.

● کارآیی این موشک‌ها چقدر است؟

این مثل را شنیده‌اید که «جهود خون دیده است»؟ حتی ترقه هم مؤثر است و در حقیقت جنگ روانی در سرزمین‌های اشغالی خیلی مهم است. الان به دنبال همین جنگ مهاجرت معکوس در سرزمین‌های اشغالی بروز کرده که به دلیل ایجاد وحشت است. جنگ روانی بسیار لازم است.

● اگر کرانه باختری هم مسلح شود، به دلیل موقعیت انسانی و جغرافیایی که فرمودید، تحول خیلی مهمی رخ داده است. این را هم از شما بپرسیم؛ روز قدس بسیار اهمیت دارد. به‌ویژه که دقت و هوشیاری امام خمینی (ره) آن را در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان قرار داد که مشترک بین تمام مسلمانان جهان است. مسئله فلسطین از طریق «روز قدس» به میان توده‌های مسلمان برده شد. با این حال این روز هم به دلیل وضع حکومت‌های کشورهای اسلامی با فراز و نشیب مواجه بوده و در کشورهایی اصلاً امکان حرکت در این روز فراهم نبوده است. با عنایت به تحولات کشورهای

اسلامی، به نظر می‌رسد باید تحولاتی در این زمینه به وجود آید. آیا شما در این مورد فکر کرده‌اید؟

● به دلیل ماهیت امتی انقلاب اسلامی، موضوع فلسطین در اولویت قرار گرفت. امام خمینی (ره) درباره قدس دو راهکار داشت: راهکار سیاسی و راهکار نظامی.

در راهکار سیاسی، باید فرهنگ امتی (امت بودن مسلمانان) در کل جهان اسلام گسترش پیدا کند. به همین دلیل روز قدس، روز بسیج جوامع مسلمان است. روز اعلام تنفر جهان اسلام از صهیونیست‌هاست.

روز قدس موفق شد این هم‌بستگی را ایجاد کند. در جنگ اعراب و اسرائیل کلی از زمین‌های کشورهای عربی توسط اسرائیل اشغال شد ولی مردم به خیابان نیامدند. در جنگ حزب‌الله لبنان و در جنگ غزه، مردم به خیابان‌ها آمدند. یعنی روز قدس سبب شکل‌گیری فرهنگ امتی شده است و آن هم به صورت گسترده در اکثر کشورهای اسلامی.

نکته دیگر این است که غرب همواره طرفدار اسرائیل بوده است، ولی در این سال‌ها، به دلیل فعالیت نهادهای مردمی (ان. جی. اوها) در اروپا، در اطلاع‌رسانی از جنایات اسرائیلی‌ها در سرزمین‌های اشغالی، متوجه شدند که این رژیم کودک‌کش چه فجایی می‌آفریند. به همین دلیل بزرگ‌ترین تظاهرات در فرانسه و انگلیس شکل گرفتند و خیابان‌ها پر از مردم معترض به اشغالگران فلسطین شدند. در حالی که رسانه‌های موجود در این سال‌ها هیچ‌یک از جنایات اسرائیل را منعکس نمی‌کردند.

● به سبب همین نوع فعالیت‌های انجمن‌های مردم‌نهاد بود که برای اولین بار، در گردهمایی بزرگ دوربان آفریقای جنوبی «اسرائیل برابر با نژادپرستی» شناخته شد که ضربه سنگینی برای رژیم صهیونیستی و حامیان آن، مثل دولت آمریکا بود.

● می‌ماند موضوع عملی. ایران با حمایت از حزب‌الله و تقویت آن، الگوی عملی هم ارائه داد و حزب‌الله برای اولین بار، ماشین جنگی اسرائیل را در هم شکست. حماس و جهاد اسلامی هم از الگوی حزب‌الله پیروی کردند که باز حمایت ایران پشت سر آنان است. جنگ‌های نظامی اخیر نشان دادند که امکان شکست نظامی این رژیم وجود دارد و تجربه آن هم در لبنان و غزه تکرار شد. پس هم امکان هم‌بستگی جهانی مسلمانان و هم امکان شکست نظامی اشغالگران وجود دارد که در مجموع می‌تواند در طرحی به شکست قطعی دشمن منجر شود.

● از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید از شما متشکریم.